

## نقش ایران و روم در حیات سیاسی اشکانیان ارمنستان در قرن چهارم میلادی

محمد ملکی

دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران باستان از دانشگاه تهران و مدرس گروه تاریخ دانشگاه ارومیه  
mohammadmaleki@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۸/۶/۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۱

### چکیده

اشکانیان ارمنستان، در معاهده صلحی که بین ایران و روم در اواخر قرن سوم میلادی منعقد شد، بار دیگر سلطه خود را بر ارمنستان، در نتیجه اتحاد با امپراتوری روم و تقابل با شاهنشاهی ساسانی، احیا کرد. هدف روم از اتحاد با اشکانیان ارمنستان، تحت فشار قرار دادن ساسانیان بود. زیرا ارمنستان به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی، برای حفظ سلطه بر میان‌رودان و سرزمین‌های ماورای فرات، برای روم و ساسانیان بسیار مهم بود. اهمیت ارمنستان برای ایران و روم در قرن چهارم میلادی، باعث اثرپذیری خاندان اشکانی حاکم در ارمنستان از هریک از دو قدرت شاهنشاهی ساسانی و امپراتوری روم شد. این مقاله با بررسی حوادث تاریخی این دوره، با تحلیل داده‌های منابع، نه تنها بر نقش موثر ایران و روم در تداوم و انقطاع حیات سیاسی این خاندان تاکید می‌کند، بلکه به تبیین روابط ایران و روم، با در نظر گرفتن نقش این خاندان ایرانی حاکم بر ارمنستان، نیز می‌پردازد.

واژگان کلیدی: ایران ساسانی، امپراتوری روم، اشکانیان ارمنستان و ارمنستان

پس از روی کار آمدن شاهنشاهی اشکانی، که میراث‌دار و داعیه‌دار سلطه بر مناطق پیشین هخامنشیان بود، ارمنستان بیش از پیش مورد توجه اشکانیان و نیز امپراتوری روم، که داعیه سلطه بر مشرق زمین را داشت، قرار گرفت. سقوط سلسله محلی آرتاکسی (Artaxiad) ارمنستان توسط امپراتوری روم در آغاز قرن یکم میلادی، موجب شد تا اشکانیان به‌ویژه در دوره اردوان دوم (۳۷-۱۱۰ م.) و بلاش یکم (۷۷/۷۹-۵۱ م.)، به سلطه و نفوذ امپراتوری روم بر این سرزمین واکنش نشان دهند و با پشتوانه ناخارارهای ارمنی مانع نفوذ و سلطه روم بر این منطقه شوند.

اردوان طی چند دوره مانع سلطه شاهان دست‌نشانده امپراتوری روم بر ارمنستان شد و در عوض فرزندان خود را بر تخت ارمنستان نشانند. در مقابل، امپراتوری روم نیز، با تحریک اقوام مهاجم به ایران و تقویت شاهزاده‌های اشکانی ساکن در روم، موجبات گرفتاری اردوان را به‌گونه‌ای فراهم کرد تا نتواند به امور ارمنستان بپردازد.

در دوران شاهنشاه بلاش یکم (۷۷-۵۱/۷۹ م.)، مقاومت روم در عدم پذیرش برادر شاهنشاه اشکانی، اسباب و علت جنگ و جدال بین دو قدرت بر سر ارمنستان شد و اهالی این سرزمین به دلیل روابط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دیرینه‌ای که از دیرباز با ایرانیان داشتند، آشکارا جانب اشکانیان را گرفتند و پس از زد و خوردهایی که در دو مرحله انجام گرفت، نرون امپراتور روم مجبور به پذیرش تیرداد به عنوان شاه ارمنستان شد.

شکل‌گیری سلسله اشکانیان ارمنستان، اگرچه با توافق ایران و روم صورت گرفت، اما از آنجایی که امپراتوری روم تنها با زور اسلحه اشکانیان راضی به این کار شده بود، از هر فرصتی استفاده می‌کرد، تا بار دیگر سلطه و نفوذ خود را در ارمنستان برقرار کند. امپراتوری روم، به‌صورت مستقیم و غیر مستقیم، از طریق تحریک اقوام بیابانگرد و چادرنشین برای هجوم به قلمرو ارمنستان و ایالات شمال غربی ایران، در اواسط نیمه دوم قرن یکم و سپس سراسر قرن دوم، به‌دنبال سلطه و نفوذ در ارمنستان بود تا از این طریق، ایالات غرب و شمال غربی ایران را تحت فشار قرار دهد.

حمله ترایان (Trajan) به ارمنستان، که به زعم برخی از مورخان به دلیل نقض عهد اشکانیان در به تخت نشاندن فردی از خاندان شاهی اشکانی بدون موافقت روم در ارمنستان بود، در واقع به دلیل

گسترش مطامع ارضی بود که رومی‌ها از سالها پیش در سیاست توسعه قلمرو خود به سمت شرق در پیش گرفته بودند و این سیاست با انعقاد پیمان ران‌دیا (Rhandia) و رویکرد جانبدارانه ارمنستان به ایران عملاً متوقف شده بود. شاهد مدعای یاد شده این است که امپراتوری روم پس از پیمان ران‌دیا، بارها به صورت غیر مستقیم از طریق تحریک اقوام مهاجم از جمله آلان‌ها برای حمله به سرزمین ارمنستان، نارضایتندی خود را از این پیمان نشان داد و تنها پس از عدم موفقیت آن‌ها در این زمینه بود که دست به اقدامات نظامی زدند.<sup>۱</sup>

امپراتوری روم، در طول قرن دوم، به بهانه حل مسئله ارمنستان با تحمیل سه جنگ بر ایران، خسارات مالی و جانی فراوان و بی حاصلی برای دو قدرت به بار آورد. در سه نبردی که بین امپراتوری روم و شاهنشاهی اشکانی در طول قرن دوم اتفاق افتاد به جز جنگ سوم که بر سر میان‌رودان اتفاق افتاد و آن هم ریشه در دو جنگ پیشین داشت، نقش کانونی و محوری ارمنستان در شعله‌ور شدن نائره جنگ بین دو قدرت شرق و غرب انکارناپذیر است.

پس از روی کار آمدن شاهنشاهان ساسانی در اوایل سده سوم میلادی و سقوط شاهنشاهی اشکانی، هم‌پیمان و هم‌تبار اشکانیان ارمنستان، رویکرد اشکانیان ارمنستان نسبت به ایران به شکل خصمانه‌ای تغییر کرد و در عوض آنها را به سمت اتحاد با امپراتوری روم، که همواره دشمن مشترک ایران و ارمنستان در دوران فرمانروایی اشکانیان بود، سوق داد.<sup>۲</sup> این اتحاد، سرنوشت اشکانیان ارمنستان را به شکست و پیروزی امپراتوری روم گره زد، به گونه‌ای که با پیروزی شاهنشاهی ساسانی بر امپراتوری روم، ارمنستان در اواسط سده سوم میلادی برای چند دهه تسلیم بی چون و چرای ایران شد، اما امپراتوران روم به نقش کانونی و مهم ارمنستان به عنوان متحد روم بیش از پیش واقف

<sup>۱</sup> رجوع کنید به مقاله: حسین طلایی، پرویز و محمد ملکی، «پیامدهای صلح ران‌دیا؛ تهاجم تریان و جانشینانش به ارمنستان»، مجله علمی پژوهشی پژوهش‌های تاریخی دانشگاه اصفهان، دوره ۹ شماره ۴، زمستان ۱۳۹۶، صص ۱۷۶-۱۶۳

<sup>۲</sup> برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: زرین کوب، روزبه و محمد ملکی، ۱۳۹۶، «جایگاه اشکانیان ارمنستان در روابط بین شاهنشاهی ساسانی و امپراتوری روم در قرن سوم میلادی»، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۲۰: ۸۰-۵۱؛ ملکی، محمد، «ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ارمنستان در دوران اشکانیان ارمنستان»، پژوهشنامه تاریخ، دوره ۱۳ شماره ۴۹ زمستان ۱۳۹۶، صص ۱۶۴-۱۳۷

شد و همواره مترصد فرصتی بود تا با به‌کارگیری شاهزادگان اشکانی ارمنستان به‌عنوان دشمنان شاهنشاهی ساسانی تسلط یا نفوذ دوباره خود را بر این خطهٔ مهم احیا کند. این فرصت در اواخر نیمه دوم سدهٔ سوم در دوره شاهنشاهی نرسه فراهم شد و امپراتوری روم توانست به کمک و اتحاد با تیرداد، شاهزادهٔ فراری اشکانیان ارمنستان، نه تنها خطر پیشروی ساسانیان را سد کنند، بلکه بر خطهٔ مهم ارمنستان و چندین ایالت از میان‌رودان شمالی دست پیدا کند. هدف از نگارش پژوهش حاضر بررسی جایگاه ایران و روم در تداوم و انقطاع حیات سیاسی اشکانیان ارمنستان و فعل و انفعالات آنها نسبت به این خاندان، و همچنین اثبات نقش اثرگذار اشکانیان و به تبع آن سرزمین آنان برای ایران و روم در سراسر قرن چهارم میلادی است.

#### اشکانیان ارمنستان، در تقابل با ایران و پیوند با روم

تیرداد چهارم (۲۹۸-۳۳۰ م.)، با کمک دیوکلسین (۲۸۴-۳۰۵ م.) امپراتور روم در معاهدهٔ صلحی که بین امپراتور روم و نرسه منعقد کرد، توانست ارمنستان را از چنگ ایرانیان خارج کند. روم با این اقدام، یک منطقه گسترده فرهنگی در ارمنستان، به صورت شبه مستقل، تحت‌الحمایه خود در آورد تا در حملات آتی ساسانیان از آن به‌عنوان یک سپر دفاعی استفاده کند (۱۸: Barnes, ۱۹۸۱). زیرا قصد روم از این کار، دور کردن اشکانیان ارمنستان از ایران بود و به هر وسیله‌ای می‌خواست گسستی را در پیوند دیرینه این دو سرزمین به‌وجود آورد و با این کار تا حدودی همچنان که شرح خواهیم داد به صورت مقطعی موفق شد و در طولانی مدت نتوانست این دستاورد را حفظ کند.

مهم‌ترین واقعه‌ای که در دورهٔ تیرداد بزرگ اتفاق افتاد، پذیرش مسیحیت<sup>۳</sup> به‌عنوان دین رسمی حکومتی در ارمنستان بود (سارکسیان و دیگران، ۱۳۶۰: ۱۳۰)، که دلایل او برای این کار مشخص نیست (Russell, ۱۹۸۷: ۳۹)، اما بدون شک این بزرگترین رویداد دوره این پادشاه و تنها واقعهٔ مهمی

---

<sup>۳</sup> با وجود اینکه این رخداد در حدود سال ۳۰۰ میلادی تاریخگذاری شده است، اما محققین اخیر به ویژه آنانیان (۳۱۷-۶۰، ۴۳-۷۳: Ananian, ۱۹۶۱) تمایل دارند این تاریخ را تا ۳۱۴ و ۳۱۵ میلادی پیش ببرند. این فرضیه صرفاً یک احتمال است، مولف دلایل قانع‌کننده‌ای برای اثبات آن ارائه نمی‌کند. استدلال مک درمو (MacDermot)، برای مطرح ساختن سال ۲۹۴ مبتکرانه است اما قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد (Chamout, ۱۹۸۶: ۴۲۴).

است که از دوره او ثبت شده است (۸۴: ۱۹۹۷، Garsoyan). بنا بر تاریخ ارمنیان آگاتانگوس (۶۲-۶۰، pp. ۴۷-۴۹، ۱۹۷۶، Agathangelos) تیرداد در آغاز بر دین پادشاهان قبلی و همچو مردم سرزمینش به پرستش ایزدان اوستایی مشغول بود تا اینکه در اواخر سلطنت شاهنشاه نرسه، تحت تاثیر گریگور به مسیحیت گروید و این مسئله سرنوشت ارمنستان را، به خصوص پس از گرویدن کنستانتین به مسیحیت در سال ۳۱۲ م که ارمنستان را به متحد دینی روم مبدل نمود (Frye, ۱۳۱: ۱۹۸۲)، در مسر نزدیکی به خط و مشی سیاسی روم و دوری از ایران قرار داد. به همین دلیل ایران بعدها به شدت مخالف این حرکت ارمنی‌ها شد و در مواردی تلاش کرد ارامنه را مجبور به بازگشت به دین مزدیسنايي متداول در ارمنستان کند (۳۹: ۱۹۸۷، Russell). زیرا اشکانیان ارمنستان، با استفاده از ضعف ساسانیان پس از شکست از امپراتوری روم و مشکلاتشان در مرزهای شرقی، با قدرت و بدون دخالت ایران ساسانی به این کار مهم دست زده بودند و حتی امپراتور روم علیرغم تعقیب و شکنجه مسیحیان در این دوران، هیچ سخت‌گیری در این مورد از خود نشان نداد. احتمالاً سکوت رومی‌ها به این دلیل بود که آنها این حرکت اشکانی‌ها را به نوعی در تقابل ایران تفسیر می‌کردند و حتی شاید برای همدلی با اشکانیان، آنها نیز مسیحیت را دین رسمی خود اعلان کردند.

شاهد این مدعا این است که مسیحیت، با اینکه در قرون دوم و سوم در جنوب از سوریه و در غرب از کاپادوکیه و ارمنستان کوچک، به ارمنستان نفوذ کرد، اما با مخالفت اشکانیان مواجه شد و تیرداد چهارم در ابتدا علیه مسیحیان به شدت سخت‌گیری می‌کرد و این عمل او، مصادف با سرکوب‌های ظالمانه روم توسط قیصر دیوکلتیان بر علیه مسیحیان بود (سارکسیان و دیگران، ۱۳۶۰: ۱۳۱). از آنجایی که سیاست روم و ارمنستان در این دوره با مخالفت عناصر مسیحی گره خورده بود، این کار باعث پناهنده شدن مسیحیان فرای به دربار ساسانی و استقبال شاهنشاه ساسانی از آنها شد. احتمالاً شاهنشاه ساسانی به این دلیل از آنها حمایت می‌کرد تا از وجود آنها در ضربه زدن به روم استفاده کند. اما با رسمیت مسیحیت در امپراتوری روم همین مسیحیان مورد اذیت و آزار ساسانیان قرار گرفتند (کلمان هوار، ۱۳۷۹: ۱۴۷). با در نظر گرفتن این موضوع مهم شاید هدف اولیه اشکانیان ارمنستان در پذیرش مسیحیت، جلوگیری و ممانعت ساسانیان در به کارگیری مسیحیان فراری علیه هیأت حاکمه اشکانی در ارمنستان بود و شاید هم با این کار می‌خواستند از نفوذ مذهبی ساسانیان رهایی یابند و هم مانع دخالت روز افزون امپراتوری روم را فراهم آورند. اما زرنگی کنستانتین امپراتور

روم در رسمیت دادن به مسیحیت در امپراتوری روم قابل ملاحظه است. زیرا او با این کار هم خطر روزافزون فراریان مسیحی را که مورد حمایت شاهنشاه ساسانی بودند خنثی کرد و هم پیوند خود را با ارمنستان برای خطرات آتی از جانب ساسانیان محکم کرد.

افزون بر این مسیحی کردن مردم ارمنستان به دست تیرداد چهارم، به دلیل علاقه شدید بخشی از ساکنان سرزمین ارمنستان به اعتقادات دیرین خود، بدون زحمت و بدون روی دادن حوادث خونین انجام نشد و در این بین مردم ارمنستان، به خصوص در تارون (Tarawn)، مقاومت سرسختانه‌ای از خود نشان دادند. در این کشاکش معابد قدیمی که شاهکار معماری کهن ارمنیان بود ویران شد و بر خرابه‌های آنها نخستین کلیسای آرامنه توسط گریگور روشنگر بنا شد (پاسدراجیان، ۱۳۶۹: ۱۲۵). در نتیجه این عمل تیرداد، بعضی از طوایف فنودال ارمنی (ناخارارها)، به دین مسیح گرویدند و در میان طوایف بسیاری از ناخارارهای ارمنی و به‌ویژه خاندان اشراف، که تاریخ و دین پیشین برای آنها اهمیت زیادی داشت، پذیرش مسیحیت به آسانی انجام نگرفت و به مقاومت طرفداران دین سنتی در برابر نخواستگان انجامید (دریایی، ۱۳۸۳: ۳۲). بنابراین پذیرش مسیحیت مشکلات بیشتری برای ارمنستان به بار آورد و جامعه ارمنستان را تا مدتی به دو پاره تقسیم کرد. زیرا در جامعه ارمنستان ناخارارهایی وجود داشت که برای حفظ قدرت خود به هر وسیله‌ای حتی تضعیف سلطنت، متوسل می‌شدند و همین موجب شد تا برخی ناخارارها با مخالفت با مسیحیت، در جهت تقویت پایگاه خود و تضعیف سلطنت عمل کنند.

پس از مرگ تیرداد<sup>۴</sup>، پسرش خسرو بر تخت پادشاهی ارمنستان نشست (Pawstos III, ۱۹۸۵: ۳). خسرو در قبال مناطق تجزیه شده، که پیش از او توسط سپاهیان رومی

<sup>۴</sup> موسی خورنی (Book II, ۹۲) به صورت تلویحی، مرگ تیرداد را با توطئه طرح‌ریزی شده از ناحیه ناخارارهای بزرگ و کسانی که با نظر پادشاه راجع به آیین مسیح مخالف بودند، مرتبط می‌داند و غیر مستقیم ابراز می‌دارد که آنها ابتدا او را برکنار کردند و سپس با خوراندن زهر وی را از سر راه برداشتند. درباره زمان مرگ دقیق تیرداد نیز بین محققین اختلاف نظر وجود دارد، بر اساس منابع مرگ او بیش از سال ۳۲۰ میلادی رخ نداده است (Peeters, ۱۹۳۱: ۱۷, ۳۷)؛ این در حالی است که برخی معتقدند که سلطنت او تا سال ۳۳۰ میلادی به طول انجامیده است (Ananian, ۱۹۶۱: ۳۵۳; Grousset, ۱۹۴۷: ۱۲۰; Markwart, ۱۸۹۵: ۲۲)؛ و حتی آسدوریان مرگ تیرداد را سال ۳۳۷ می‌داند (۱۴۳: ۱۹۱۱). (Asdourian, ۱۹۱۱). البته در این بین، بعضی این

تصرف شده بود، مخالفتی از خود نشان نداد و نیز با پادشاه ایران پیمان صلح منعقد کرد و به حدود و ثغور باقی مانده اکتفا کرد (Moses Khorenatsi, ۱۹۷۸: Book III, ۸). در زمان همین پادشاه، دو ناخارار و سالار بزرگ، یکی سالار دودمان ماناوازیان (Manawasean) و دیگری رئیس دودمان ورتونی (Vertuni)، خاک ارمنستان را به آشوب کشاندند. پادشاه، واچه پسر آرتاوازد را که سر دودمان مامیکونیان (Mamikkonean) و سردار بزرگ سپاه بود مامور کرد تا هر دو دودمان را سرکوب کند. واچه پس از نابودی آن دو دودمان، سرزمین آنان را به کلیسا هدیه کرد (Pawstos Buzannd, ۱۹۸۵: III, ۴). احتمالاً کلیسا با مصادره زمین‌های دودمان‌های ناخارای مخالف بر قدرت خود به تدریج افزود و شاید همین عملکرد کلیسا بعدها، باعث تقابل سلطنت و کلیسا شد.

در اواسط فرمانروایی خسرو، ارمنستان مورد تهاجم اقوام ماساژت (Massagetae) قرار گرفت. ماساژت‌ها با عبور از رود کر به نواحی مرکزی ارمنستان رسیدند و ولارشاپات (Valarshapat) را تسخیر کردند. خسرو که غافلگیر شده بود پا به فرار گذاشت. اما در نهایت سپاه ارمنستان به فرماندهی واچه، توانست ولارشاپات را پس بگیرد و شکست خردکننده‌ای بر پیکره ماساژت‌ها وارد کند و پادشاه آنها سانسان (Sanesan) را به قتل رساند (Pawstos Buzannd, ۱۹۸۵: III, ۷; Moses, ۱۹۷۸: Book III, ۹). موسی خورنی (Khorenatsi, ۱۹۷۸: Book III, ۹). تهاجم ساکنان قفقاز شمالی به ارمنستان را، به فرمان پنهانی شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ م.) منتسب می‌کند. شاید شاپور با تحریک اقوام شمالی قفقاز زمینه نفوذ و تهاجم خود به ارمنستان را فراهم می‌کرد. زیرا شاپور در این زمان موفق شد تا بخش‌هایی از آذربایجان را که بر اساس عهدنامه نصیبین به ارمنستان ملحق شده بود باز پس گیرد. وجود دژی در ناحیه آذربایجان، نشان می‌دهد که شاپور از حدود سال ۳۳۰ میلادی، به فکر تأسیس استحکامات نظامی در آن ناحیه بود تا در آینده بهتر بتواند بر نواحی شمال غربی قلمرو خود تسلط داشته باشد (زرین کوب، ۱۳۹۳: ۵۰۴). با مرگ کنستانتین کبیر در سال ۳۳۷ میلادی، که در بحبوحه تدارک جنگ با ایران بود (Blockley, ۱۹۸۹: ۴۶۸)، شاپور شاهنشاه ساسانی، که کنستانتیوس دوم (Constantinus II)، جانشین کنستانتین در مناطق شرقی امپراتوری روم را، حریف چندان مقتدری نمی‌دانست، به ارمنستان حمله کرد و آن را به تصرف خود درآورد (Chaumont, ۱۹۸۶: ۴۲۶-۴۲۷). بدین ترتیب از ۳۳۸ میلادی بدنبال تسخیر ارمنستان دور

نظر را مطرح می‌کنند، که بر اساس آن، تیرداد سوم، در توالی پادشاه دیگری به همین نام، که تیرداد چهارم باشد قرار می‌گیرد؛ این نظریه توسط تومانوف به صراحت شرح داده شده است (Toumanoff, ۱۹۶۹: ۲۶۳).

جدیدی از برخوردهای نظامی ایران و روم آغاز شد (زرین کوب، ۱۳۹۳: ۵۰۴)، که با حمله ایران به قلمرو امپراتوری روم، صلح و آرامش در ارمنستان را، که در سایه انعقاد پیمان نصیبین ایجاد شده بود، مختل کرد و خسرو پادشاه ارمنستان نیز کشته شد (سارکسیان و دیگران، ۱۳۶۰: ۱۳۶-۷). احتمالاً قدرت گرفتن دوباره ایران در زمان شاپور دوم بار دیگر حیات سیاسی اشکانیان در ارمنستان را تحت تاثیر خود قرار داد و شاید همین نزدیکی دوباره ارمنستان و ایران باعث شد که روم سرزمین ارمنستان را برای ممانعت از نفوذ دوباره ساسانیان بر آنجا اشغال کند.

تیران، فرزند خسرو در سن شانزده سالگی (پاسدر ماجیان، ۱۳۶۹: ۱۲۴)، زمانی که پدرش در سال ۳۳۹ درگذشت، به عنوان پادشاه ارمنستان، جانشین پدر شد و خط و مشی سیاسی او را ادامه داد و در برابر کلیسا موضع مخالفی از خود نشان داد (سارکسیان و دیگران، ۱۳۶۰: ۱۳۷). تیران با روحانیت و خانواده بزرگ مامیکونیان، که تکیه گاه محکم حکومت بود مخالفت کرد. پادشاه، هوسیک (Husik)، هیراپت (Hyrap) کل ارمنستان را، به بهانه این که مانع ورود پادشاه به کلیسای در سوفنه (Sophene) شده بود، به قتل رساند (۱۰۲: ۲۰۰۸، Korkjian). تیران پس از مرگ هوسیک، از جانب دانیل (Daniel)، شاگرد و خدمتگذار گریگور، مورد سرزنش و نفرین قرار گرفت و دانیل نیز به سرنوشت هوسیک دچار شد (۱۴، Book III، ۱۹۷۸: Moses Khorenatsi). به نظر می رسد اقدامات تیران در سرکوبی سران کلیسا در راستای محدود کردن و از بین بردن قدرت آنها بود زیرا با افزایش قدرت کلیسا اقتدار شاه نیز خدشه دار می شد.

کلیسای ارمنی، که از ابتدای شکل گیری توسط اخلاف گریگور رهبری می شد، در مدت کمی، چه از نظر مسلک و چه از نظر اقتصادی، چنان راه ترقی و قدرت را پیمود، که نمی توانست با اعتراض پادشاه روبرو نشود. به همین دلیل بین پادشاه و سران کلیسا اختلاف بالا گرفت و تیران، هوسیک را به قتل رساند و مقام رهبری کلیسا را از خانواده گریگور سلب و به شخص ناشناسی به نام پارتن (Parhen) سپرد (سارکسیان و دیگران، ۱۳۶۰: ۱۳۷). علاوه بر سرکوبی کلیسا، ناخارارها نیز از گزند تیران در امان نماندند و دو خانواده بزرگ شورشی رشتونی (Rheshtuni) و آرسرونی (Arcruni) نیز با کمک شخصی به نام هایر مارتبد (Haier Martbad) از دم تیغ گذرانده شدند (Pawstos Buzannd، ۱۸، ۱۹۸۵). به نظر می رسد اقدامات تیران علیه کلیسا و ناخارارهای سرکش در جهت تقویت حکومت مرکزی بود، که با این کار می خواست از اتحاد اشراف کلیسای نوپا با ناخارارهای سرکش که در آن روزگار برای تقویت پایگاه خود چاره ای جز تضعیف حکومت مرکزی نداشتند، جلوگیری کند.

در سیاست خارجی، عمده رفتار تیران در جهت رضایت شاپور بود (Chaumont, ۱۹۸۶: ۴۱۸-۴۳۸)، که جنگ با روم و متحدانش را، با آزار و اذیت مسیحیانی که در ایران و میان‌رودان زندگی می‌کردند، آغاز کرد و این جنگ همراه با تسخیر نواحی مختلف ضربه شدیدی به اعتبار روم در شرق وارد نمود (Kurkjian, ۲۰۰۸: ۱۰۳). در همین زمان شاپور با ارتش خود به ارمنستان حمله کرد و در نهایت تیران، ملکه و خانواده‌اش را به عنوان گروگان گرفت؛ که در این ماجرا خیانت پیشکار تیران بی‌تاثیر نبود (Chaumont, ۱۹۸۶: ۴۱۸-۴۳۸). تیران و خانواده‌اش زندانیان سیاسی ساسانیان شدند و تیران، بعد از آنکه از جانب شاپور متهم به تبانی با روم شد، چشمانش کور و به زندان انداخته شد (Kurkjian, ۲۰۰۸: ۱۰۳). گویا سیاست فریبکاری تیران میان ایران و روم موجبات دستگیری و سقوط وی شد (فرای، ۱۳۸۰: ۴۹۶). احتمالاً تیران برای حفظ استقلال ارمنستان در برابر نفوذ روزافزون قدرت‌های ایران و روم، مجبور بود در برابر هر یک از آنها نقش بازی کند. اما سرانجام دست او برای شاپور شاهنشاه ایران رو شد و جان خود را از دست داد.

### نقش ایران و روم در حیات سیاسی اشکانیان ارمنستان

پس از آنکه شاپور دوم به کمک عوامل داخلی در ارمنستان موفق شد تیران و خانواده‌اش را دستگیر کند، اشراف ارمنی به جنگ ادامه دادند و امپراتوری روم را به کمک طلبیدند و با کمک امپراتوری روم موفق شدند سپاه شاپور را در محلی به نام اوسخا (Oshka) واقع در ارمنستان شکست دهند (پاسدر ماجیان، ۱۳۶۹: ۱۲۴). پس از پایان درگیری میان روم و ایران هر دو کشور به این توافق رسیدند که خاک ارمنستان را رها و اسیران را نیز آزاد کنند. در این بین شاپور شاهنشاه ساسانی، ارشک، فرزند تیران را بر تخت ارمنستان نشاند و تیران و همراهانش را از بند آزاد کرد (Pawstos Buzannd, ۱۹۸۵: III, ۲۰). در واقع شاپور، شاهنشاه ساسانی، ارشک، فرزند تیران را به احترام سپاهیان ارمنی پادشاه کرد تا به هیچ وجه مخل اقدامات وی نگردند. شاپور با این کار در پی متمایل نمودن ارمنستان به جانب خویش بود و با گرفتن گروگان از تمامی خاندان‌های ناخاراری و انتصاب افراد وفادار به خود در پست‌های مهم از جمله سپهبدی ارمنستان، می‌خواست با خیال آسوده به جنگ با امپراتوری روم بپردازد (Moses Khorenatsi, ۱۹۷۸: Book III, ۱۸). در حقیقت هدف شاپور آن بود که با کمک ناخارارها، ارمنستان را از اتحاد با امپراتوری روم باز دارد و با سپردن

حکومت به خاندان اشکانی، که نفوذ زیادی در دل ملت ارمنی ایجاد کرده بودند، ارمنستان را در مسیر اتحاد با شاهنشاهی ساسانی نگاه دارد.

ارشک دوم که حدود سال ۳۵۰ به سلطنت رسید<sup>۵</sup>؛ اولین دهه پادشاهی اش با صلح و آرامش سپری شد. او سیاست ملایم تیرداد چهارم را در پیش گرفت و کوشید روابط نزدیکی با کلیسا و ناخارارها ایجاد کند. وی رهبری کلیسا را دوباره به خانواده گریگور لوسارویچ برگرداند و نرسس (Nerses) بزرگ، نوه هوسیک را که تا پیش از تصدی این مقام در لباس نظامی بود به این مقام منصوب کرد (سارکسیان و دیگران، ۱۳۶۰: ۳۷-۱۳۸). پاستوس (Pawstos Buzand, ۱۹۸۵: Iv, ۱-۲) گزارش می‌دهد که در این دوران صلحی پایدار برقرار شد و کلیه فراریان دوباره به خاک ارمنستان برگشتند و آسوده و آرام در پناه ارشک، پادشاه ارمنستان، زندگی کردند. پادشاه، دودمان مامیکونیان را، که به وسیله پادشاه پیشین طرد شده بود، دوباره به دربار فراخواند و برادر بزرگشان وارتان را به ریاست دودمان مامیکونی و واساک (Vasak) برادر میانی را که دایاک (Dayak) پادشاه بود به سپاهبدی و سرداری در کار جنگ گماشت. همچنین برادر کوچک را به سالاری سپاه منصوب کرد. وی سپاهیان دیگر سردودمان‌های بزرگ را به اندازه ایشان برکشید. واقعیت این است که سال‌های نخست پادشاهی ارشک دورانی همراه با آرامش بود زیرا شاپور شاهنشاه قدرتمند ساسانی در جنگ با خیونی‌ها، کوشان‌ها و دیگر اقوام شرقی به سر می‌برد و با امپراتوری روم مخاصمه‌ای نداشت؛ و به درستی دوران آرامشی که پاستوس و دیگر مورخان ارمنی از آن یاد می‌کنند مربوط به همین دوران است.

اما این آرامش زیاد دوام پیدا نکرد و در اواخر سالهای ۳۵۰ میلادی، پادشاه با طرد نرسس، رهبری کلیسا را به شخصی به نام چوناک (Chunak)، که تابع و مطیع دربار بود واگذار کرد (سارکسیان و دیگران، ۱۳۶۰: ۳۹-۱۳۸). او بسیاری از ناخارارها را کشت و زمین‌های زیادی به نفع دربار مصادره کرد. ارشک خانواده کامساراکان را که سالار شیراک (Shirak) و آرشارونیک (Arsharunik) بود، به علت عدم فرمانبرداری، نابود ساخت و شهر یرواندانشاد (Eruandashst)، پایتخت آنان را به املاک دربار و قلمرو شخصی دودمان اشکانی ضمیمه کرد (Pawstos Buzand, ۱۹۸۵: Iv, ۱۹; Moses, ۱۹۷۸; Book III, ۳۱). ارشک دوم، احتمالاً با برکناری نرسس، که پیوند نزدیکی با

<sup>۵</sup> البته بر اساس استنتاجات برخی از محققین این امکان وجود دارد که جانشینی ارشک دوم در ۳۳۸-۳۳۹ میلادی اتفاق افتاده باشد (Gelzer, ۱۸۹۵: ۱۱۸ n. ۲; Baynes, ۱۹۱۰: ۶۲۹; Peeters, ۱۹۳۱: ۱۰).

اشراف ناخاراری برقرار کرده بود، سعی در محدود کردن قدرت اقتصادی کلیسا و ممانعت از اتحاد اشراف نو ظهور کلیسایی و اشراف ناخاراری داشت. او با این کار، نه تنها آشکارا سیاست تیرداد چهارم را در اعطای اراضی به کلیسا کنار نهاد، بلکه به مصادره املاکی که تیرداد به برخی اشراف ناخاراری بخشیده بود، دست زد، تا قدرت دربار شاهی را افزایش دهد.

در این دوران، کشاکش گروههای طرفدار ایران و روم، نه تنها در سطح دربار و خاندان شاهی رخنه کرده بود (Moses Khorenatsi, ۱۹۷۸; Book III, ۲۳-۲۵)، بلکه این جریان در درون خانواده‌های ناخاراری هم نفوذ کرد، به گونه‌ای که خانواده مامیکونیان که متمایل به روم بود به دو دسته تقسیم شد. یک جبهه را واساک سپهدار، نزدیکترین هم‌رزم پادشاه ارشک رهبری کرد و دیگری را برادر وی واهان مامیکونیان عهده‌دار شد که به ایران رفت و به شاپور دوم پیوست (سارکسیان و دیگران، ۱۳۶۰: ۱۳۹).

پس از آنکه شاپور از جانب مشرق آسوده خاطر شد و توانست به آن مناطق سر و سامانی دهد، در سمت مغرب به منظور جبران توافقات صلحی که رومیان با بهرام دوم و نرسه منعقد کرده بودند و در نتیجه آن قسمت اعظم ایالات غربی از دست ایران خارج شده بود، جنگ را آغاز کرد (گریشمن، ۱۳۶۶: ۳۵۴). پیش از شروع جنگ بنا بر گفته آمین مارسلن (Ammianus Marcellinus, ۳، ۵، Book XVII, ۱۹۵۰) نامه‌هایی بین طرفین رد و بدل شد که نتیجه‌ای نداد و به همین دلیل شاپور، آمد (دیار بکر کنونی) را محاصره کرد که شهر پس از هفتاد و سه روز سقوط کرد (Ibid, ۹، Book, XVIII, ۱۹۵۰). سال بعد شاپور سنجار را با شماری شهرهای استوار تسخیر کرد، اما جنگ ادامه یافت تا آنکه در پایان سال ۳۶۱ میلادی ژولیان مرتد (Julian the apostate) امپراتور روم شد؛ و تدارک لشکرکشی پر دامنه‌ای را بر ضد ساسانیان فراهم دید (فرای، ۱۳۸۰: ۴۹۷). ارشک دوم پادشاه ارمنستان، که در آغاز روی کار آمدنش به دنبال مصالحه بین ایران و روم بود، با حمله ژولیان امپراتور روم، سرانجام به اردو کشی ژولیان علیه ساسانیان پیوست (Ammianus Marcellinus, ۷، ۸، Book XXIV, ۳، ۵، XXIII). ارتش روم و متحدینش به سمت تیسفون پیش رفتند، اما راه پیشرفت آنان را یک لشکر نیرومند ایرانی به فرماندهی سرداری از دودمان مهران سد کرد و در خلال جنگ‌هایی که در گرفت، ژولیان در سال ۳۶۳ میلادی کشته شد و جانشینش ژویان (Juvian) لشکر روم را از سر حد باز گرداند و به زودی صلحی به مدت سی سال بین طرفین منعقد شد که به موجب

این معاهده، ایرانیان، نصیبین، سنجار و ولایات ارمنستان کوچک را پس گرفتند و امپراتور روم متعهد شد که از ارشک پادشاه ارمنستان حمایت نکند (کریستن سن، ۱۳۸۳: ۲۶۲). در سال بعد در ۳۶۴ میلادی، شاپور در حالی که خود را در قبال دخالت در روم بی‌رقیب می‌دید به ارمنستان حمله کرد. جنگ چهار ساله ایران و ارمنستان شروع شد. اما با مشاهده نتیجه نامطلوب قریب الوقوع جنگ بسیاری از ناخارارها اردوی ارشک را ترک کردند، گروهی به ایران رفته و جمعی نیز موضع بی‌طرفانه‌ای اتخاذ کردند که اختلاف چندانی با کار گروه اول نداشت (سارکسیان و دیگران، ۱۳۶۰: ۱۴۰-۴۱). سرانجام، ارشک دوم، پادشاه ارمنستان و سردار سپاهش واساک مامیکونیان، پس از چهار سال مقاومت، توسط شاپور، شاهنشاه ساسانی دستگیر و راهی زندان شدند. شاپور پس از قتل واساک مامیکونیان، با زور و وعده و وعید به تجزیه و تفرقه در ارمنستان پرداخت (پاسدراماجیان، ۱۳۶۹: ۱۲۵). پس از این، شاپور شاهنشاه ساسانی، دو تن از سرداران خود به نام‌های کارن (Karen) و زیک (Zik) به ارمنستان فرستاد تا کار ارمنستان را یکسره کند. پارانتمز (Paranjem)، زوجه آرشاک شاه، با مشاهده سپاه ساسانی که تمام خاک ارمنستان را به تسخیر خود در آورده بودند، به همراه یازده هزار تن از جنگجویان مسلح به دژ آرتاگراس (Artageras) در شهرستان آرشارونیک رفت و در آنجا توسط سپاهیان پارسی محصور و پس از پانزده ماه مقاومت سرانجام تسلیم سرداران ساسانی شد و به همراه گنجینه‌های شاهی که در دژ بود به پارس نزد شاپور فرستاده شد و در آنجا شهبانو به فرمان شاپور به قتل رسید (Pawstos، ۵-۸؛ ۱۲. Book XXVII، ۱۹۵۰: Ammianus Marcellinus، ۱۹۹۱: ۲۲۵؛ Blockley ۱۹۸۷؛ ۱۹۹-۲۰۰؛ Baynes ۱۹۵۵: ۱۹۸۵: III، ۵۵؛ Buzand، ۱۷۲).

شاپور پس از مرگ ارشک، مهرروژان (Mehrujan) یکی از ناخارارهای ارمنی را به همراه سپاهی راهی ارمنستان کرد و خواهرش هرمزدخت را به عقد وی در آورد و به او وعده پادشاهی ارمنستان را داد به شرطی که بتواند شاهزادگان و اشراف را مطیع و ارمنستان را به دین مزدیسنی درآورد (Moses Khorenatsi، ۱۹۷۸: Book III، ۳۶). مهرروژان آرتسرونی به همراه واهان مامیکونیان در خاک ارمنستان، با ویران کردن کلیساها و پرستشگاه مسیحیان، مردم را وادار به پذیرش کیش مزدیسنی نمودند (Pawstos Buzand، ۱۹۸۵: III، ۵۹). آنها در سال ۳۶۹ میلادی شهرهای بزرگ ارمنستان، آرتاشات، ولارشاباد، زارهاوان (Zarehawan)، زاریشات (Zarishat) و وان را تصرف و ویران کردند (سارکسیان و دیگران، ۱۳۶۰: ۱۴۲). با این وجود مردم ارمنستان هرگز توانستند در برابر حمله شاپور دوم در سال ۳۷۱ در نزدیکی باگوان (Baguan) مقاومت کنند (-۹۰: ۱۹۹۷: Garsoian،

۹۱). آنها با کمک یکی از سرداران خود به نام موشغ مامیکونیان، و با کمک رومیان توانستند ایرانیان را از ارمنستان بیرون و پاپ، پسر ارشد ارشک را بر تخت ارمنستان بنشانند (پاسدرماجیان، ۱۳۶۹: ۱۲۶). البته در گیر و دار حمله ایرانیان به ارمنستان، والنس (Valens)، امپراتور روم، خواهان نشانیدن پاپ، شاهزاده ارمنی، بر تخت ارمنستان بود که با مقاومت و مخالفت شاپور مواجه شد و تا زمانی که موشغ سردار ارمنی توانست ایرانیان را شکست دهد و ولایت ارزنان (Arzanen) و سایر ولایاتی را که شوریده بودند با کمک قوای روم و اتحاد با نرسه، جاثلیق ارمنی متحد و یکپارچه کند (کریستن سن، ۱۳۸۳، ۲۶۲)، موفق نشد پاپ را بر تخت ارمنستان بنشانند. بنابراین رقابت روم با ایران بر سر ارمنستان در این دوره نه تنها موجب تداوم حکومت پوشالی اشکانیان ارمنستان می‌شود، بلکه مانع تصاحب این سرزمین به وسیله ساسانیان نیز می‌شود.

نخستین اقدام پاپ الحاق سرزمین‌های جدا شده در پابان سلطنت ارشک و مطیع نمودن ناخارارهای مخالف حکومت مرکزی بود. پاپ مالیات پرداختی به کلیسا را ممنوع و املاک آنان را که از زمان تیرداد در مناطق مختلف کشور مقرر شده بود، محدود کرد (سارکسیان و دیگران، ۱۳۶۹: ۱۴۲-۴۳). وی با تطمیع فئودال‌های بزرگ و محدود کردن ثروت و اختیارات کلیسا بر قدرت سلطنت افزود (پاسدرماجیان، ۱۳۶۹: ۱۲۷). تمام این اقدامات که با منافع حیاتی کلیسا در تضاد بود سبب دشمنی و نفرت روحانیون نسبت به پاپ شد همین نفرت در گزارش مورخان ارمنی در قرن پنجم بازتاب یافت (سارکسیان و دیگران، ۱۳۶۰: ۱۴۳). به نظر می‌رسد اقدامات پاپ در جهت تقلیل قدرت ناخارارهای سرکش طرفدار دولت ایران که پیش از این با همکاری با شاپور موجبات سقوط ارشک دوم و پیش از آن خسرو کوتاک را به وجود آورده بود از یک طرف و افزایش قدرت روز افزون اشراف کلیسا که در جهت کاهش قدرت مرکزی تحت تأثیر امپراتوری روم قدم بر می‌داشت از طرف دیگر زنگ خطری در دل پاپ ایجاد کرد به همین دلیل شاید وی برای در امان ماندن از نفوذ بیش از اندازه ناخارارها و اشراف کلیسا که موجبات نفوذ قدرت‌های خارجی را فراهم می‌کرد، ناگزیر به این اقدامات شد.

پاپ که با کمک نظامی امپراتوری روم به قدرت رسیده بود به خوبی می‌دانست که رومیان تا وقتی هم پیمان او هستند که ارمنستان و پادشاهش حاضر به انجام خواسته‌های آنان باشد. بنابراین وی پس از اقداماتی که در داخل کشور در جهت افزایش قدرت نظامی به منظور تکیه حکومت به آن انجام داد به شیوه‌های سیاسی متوسل شد و با ایران رابطه برقرار کرد تا نیروها را توازن بخشد و به

استقلال مورد نظر خود دست یابد (همان، پیشین). به همین دلیل نیروهای طرفدار روم در ارمنستان پاپ را به خیانت به رومیان متهم ساختند و والنس امپراتور روم او را به طرسوس (Tarsus) خواند و تحت نظر بود تا اینکه نیروهای طرفدار پاپ او را به ارمنستان باز گرداندند که در نهایت پاپ به فرمان والنس در یک مهمانی توسط سرداران رومی در سال ۳۷۴ میلادی به قتل رسید (Ammianus Marcellinus, ۱۹۵۰: Book XXX, ۱, ۲۱; Baynes ۱۹۱۰: ۲۰۴-۵; Hewsen ۱۹۷۸-۹: ۱۱۵-۱۶; Blockley). در واقع پاپ قربانی اختلافات داخلی و جنگ میان ناخارارها و از همه مهمتر اعتماد و اتکاء بیش از اندازه به سپهبد موشغ مامیکونیان، که از طرفداران روم بود، شد و از آنجای که پاپ برای توازن قدرت در کشور به دنبال اتحاد و رابطه با ایران بود، به تحریک امپراتور روم و با کمک برخی سران طرفدار روم جان خود را از دست داد.

امپراتور روم، پس از مرگ پاپ، ورازدات (Varazdat)، نوه ارشک دوم و برادر زاده پاپ را، که مدت طولانی در قلمرو امپراتوری روم زندگی کرده بود، به نیابت موشغ مامیکونیان، که طرفدار اتحاد با امپراتوری روم بود، بر خاک ارمنستان فرمانروا کرد (۲۰۴-۱۹۵۵: Baynes ۱۹۵۵: ۲۰۴-۵; lenski, ۲۰۰۳: ۱۸۱-۱۸۵; Blockley ۱۹۸۷: ۲۲۶-۷; Hewsen ۱۹۷۸-۹: ۱۱۵-۱۶; Blockley ۱۹۸۷: ۲۲۶-۷). ناخارارهای ارمنی، از جوانی ورازدات استفاده کردند، هر یک به دنبال نفوذ در دستگاه شاهی بودند. بات، سردودمان ساهارونی (Saharuni) و دپاک ورازدات، برای به دست آوردن سمت سپاهیدی و سرداری ارمنستان، با دسیسه و بدگویی از موشغ نزد پادشاه، زمینه قتل موشغ و روی کار آمدن خود را به عنوان سپاهبد و سردار کل ارمنستان فراهم کرد (۳۴،۳۵: V, ۱۹۸۵: Pawstos Buzand). ورازدات که تنها سه سال فرمان راند نتوانست دل بزرگان را به دست آورد به خصوص اینکه شاپور او را به عنوان فرمانروا به رسمیت نشناخت و سپاهی به ارمنستان گسیل کرد و از آنجایی که دو فرمانروای ساسانی و روم در موقعیتی نبودند که دست به حمله بزرگ بزنند، از این زمان ارمنستان به دو بخش کوچک هوادار روم و بخش بزرگ زیر حمایت ایران تقسیم شد (فرای، ۱۳۸۰: ۴۹۸). این واقعه به گونه‌ای تقسیم غیر رسمی ارمنستان را به دنبال داشت و حتی شاپور در سال ۳۷۵ میلادی موضوع براندازی سلسله اشکانیان ارمنستان و انتقال قدرت به ناخارارها را به والنس امپراتور روم پیشنهاد کرد، اما امپراتور این پیشنهاد شاپور را رد کرد (Blockley, ۱۹۸۷: ۲۲۶-۲۲۷; lenski, ۲۰۰۳: ۱۸۱-۱۸۵). شاپور بر خواسته خود مبنی بر جنگ با امپراتوری روم اصرار داشت و امپراتور والنس که در اوایل سال ۳۷۷ میلادی با شورش گوت‌ها مواجه شد، به اجبار به مذاکره تن داد و نیروهای نظامی خود را از ارمنستان فرا خواند

(Terian, ۲۰۰۵: ۱۸). وضعیت ارمنستان بیش از پیش رو به وخامت گذاشت. پس از خروج نیروهای رومی از ارمنستان ورازدات موشغ مامیکونیان را کشت (lenski, ۲۰۰۳: ۱۸۱-۱۸۵) و خود ورازدات نیز که از پایگاه چندانی در داخل کشور برخوردار نبود توسط یکی از اعضاء خاندان مامیکونیان به نام مانوئل که از کمک ایران برخوردار بود از کشور راند و به نزد رومیان رفت که دستگیر و تبعید شد (۶-۱۵۴: ۱۹۴۷; Grousset ۱۹۱۰: ۲۰۶; Baynes). اما از آنجایی که امپراتوری روم از ورازدات به دلیل گرایش به شاهنشاهی ساسانی و جلب رضایت شاپور، و شاید به دلیل قتل موشغ مامیکونیان که بلافاصله بعد از خروج نیروهای رومی توسط ورازدات و احتمالاً برای جلب توجه شاپور اتفاق افتاد، ناخرسند بود نه تنها از وی حمایت نکرد بلکه از وی روی برتافت و دستور تبعید او را صادر کرد.

#### تقسیم ارمنستان بین ایران و روم و انقطاع حیات سیاسی اشکانیان ارمنستان

پس از بیرون راندن ورازدات از ارمنستان، مانوئل (Manuel)، سردار ارمنی، سراسر ارمنستان را به همراه بزرگان و ناخارارها، به اطاعت خود درآورد (۳۷، V، ۱۹۸۵: Pawstos Buzand) و سپس ارشک سوم و برادرش بلاش را تحت نیابت اسمی مادرشان بر تخت سلطنت ارمنستان نشاند (۹۲: ۲۰۰۴; Hovanisian). اما چون نایب‌السلطنه مانوئل دوست ایرانیان بود، از شاهنشاه ایران یاری طلبید تا از دخالت روم در ارمنستان جلوگیری کند، شاپور از فرصت استفاده کرد و لشکری به فرماندهی سورن به ارمنستان فرستاد و این سردار را به مرزبانی ارمنستان منصوب کرد. اما شاپور بلافاصله پس از این واقعه وفات یافت (۲۴۱: ۱۹۴۴; Christensen). پاستوس (Pawstos Buzand ۳۸-۴۲: ۱۹۸۵) می‌گوید که مانوئل پس از اغوا شدن از جانب مهرروزان آرتسرونی مبنی بر اینکه شاه پارس دستور دستگیری و کشتن او را به سورن داده است ناگهان بر لشکر پارسی تاخت و همه آنان بجز سورن مرزبان را کشت و اینگونه خود را محیای جنگ با شاه پارسی کرد. پس از آن چند نوبت جنگ بین ایران و ارمنستان واقع شد که نتیجه‌ای برای ایران در بر نداشت و پس از آن هفت سال صلح میان ایران و ارمنستان برقرار شد. این دوره هفت ساله که پاستوس از آن به دوره آرامش ارمنستان یاد می‌کند، احتمالاً پس از مرگ شاپور در سال ۳۷۹ میلادی بود، زیرا جانشینان شاپور، برادرش اردشیر دوم (۳۷۹-۳۸۳ میلادی) و دو پسرش شاپور سوم (۳۸۳-۳۸۸) و بهرام چهارم (۳۸۸-۳۹۹)، درگیر مبارزه و ستیز درونی با بزرگان و اعیان ساسانی بودند (-۷۰: ۱۸۷۹; Nöldeke)

نداشتند و شاید وجود شخص مقتدری همچون مانوئل که در حقیقت زمام امور ارمنستان را در دست داشت در تعویق توافقی که شاهنشاه شاپور دوم و والنس امپراتور روم پیش از این کرده بودند و فرصت اجرای آن را به علت فوت زود هنگامشان نیافته بودند، بی تاثیر نبوده است.

فرمانروایی مانوئل در ارمنستان توأم با صلح و ثبات بود (۴۲: ۲۰۰۶; Topchian); و پس از درگذشت مانوئل، در سال ۳۸۶ میلادی، اقتدار ارشک سوم در سال بعد، به علت هجوم ساسانیان به ارمنستان، تنها محدود به ارمنستان غربی شد (۱۱۶: ۱۹۷۱; Toumanoff, ۹۲: ۲۰۰۴; Howannisian). گویی پادشاهی ارشک پس از مرگ مانوئل، چندان دوام و قوام نیافت زیرا بسیاری از ناخارارهای ارمنی از او جدا شده و نزد شاهنشاه ساسانی رفتند و از او درخواست شاهی دیگر از خاندان اشکانی کردند. فرمانروای ساسانی نیز یکی از خاندان شاهی اشکانی را به نام خسرو به سرپرستی زیک بر خاک ارمنستان گماشت و ارشک نیز به روم رفت و از رومیان کمک طلبید. در نهایت لشکر روم به یاری ارشک و سپاه پارسی به حمایت خسرو صف‌آرایی کردند که پس از مذاکراتی که بین ایران و روم انجام گرفت ارمنستان را به دو قسمت تقسیم کردند و بر بخش رومی ارشک و بر قسمت ایرانی خسرو<sup>۶</sup> را به حکومت نشانند (۱۱۶: ۱۹۷۱; Toumanoff, ۱: VI, ۱۹۸۵; Pawstos Buzand). بنابراین عقد قرارداد تقسیم ارمنستان، که در اواخر سالهای سلطنت شاپور و والنس مطرح شد و در زمان اردشیر دوم ناتمام ماند، در عهد شاپور سوم نتیجه داد و منجر به عقد قراردادی شد که ارمنستان را به دو بخش تقسیم کرد و بخش کوچک‌تر به روم و بخش بزرگتر، که حدود پنج برابر سهم رومی‌ها بود به ایران تعلق گرفت (۱۸: ۱۹۹۷; Grosby, ۵: ۱۹۶۱; Toumanoff, ۳۷: ۱۹۹۰; Schippamann, ۲۴). با وجودی که برخی از پژوهشگران درباره تاریخ دقیق تقسیم رسمی ارمنستان اختلاف نظر دارند؛ اما با این وجود بیشتر آنان بر روی تاریخ ۳۸۷ میلادی اتفاق نظر حاصل کرده‌اند (Blockley).

<sup>۶</sup> هر چند که ما به واسطه مورخان ارمنی از اصل اشکانی خسرو مطلع هستیم، اما همین مورخان خسرو را تنها شاهزاده‌ای از خاندان اشکانی معرفی کرده و به نسب او هیچگونه اشاره‌ای نکرده‌اند. تنها لازار پارسی که پس از پلوستوس بوزند تاریخ ارمنستان خود را نگاشته به او به عنوان یک شاهزاده اشکانی که برادر بهرام شاپور (ورامشاپو) و عموی اردشیر چهارم (ارشک چهارم) بوده اشاره می‌کند. مطابق شجره نامه جدید، خسرو چهارم در ردیف یکی از پسران ورازدات قرار می‌گیرد (۷۶: ۱۹۷۶; Toumanoff, ۱۰۸: ۲۰۰۶; Settiani).

۱۹۸۷: ۲۲۲-۲۳۳; Chaumont, ۱۹۸۶: ۴۲۶; Greatrex, and Lieu, ۲۰۰۵: ۲۸; Toumanoff, ۱۹۷۱: (۱۱۶).

تقسیم ارمنستان تنها معلول تمایل ایران و روم به این کار نبود، بلکه درگیری‌های داخلی و مداوم پادشاه و اشراف ارمنی که در دوران پادشاهی پاپ (۳۷۴-۳۶۹) و ورازدات (۳۷۴-۳۷۸) شدت یافت و موجبات چند دستگی در کشور ارمنستان شد (Baynes, ۱۹۱۰: ۶۲۵-۶۴۱; Bournoutian, ۱۹۹۵: ۶۷)، در این تصمیم دو قدرت شرق و غرب، که عمده مجادلات آن بر سر ارمنستان بود، نیز دخیل بود و در نهایت این دو دستگی بین ناخاراهای ارمنی زمینه این تقسیم را که پیش از این در زمان شاپور دوم مطرح شده بود در زمان شاپور سوم به مرحله اجرا رسید.

در توافقی که بین ایران و روم در سال ۳۸۷ م شد، ارمنستان به گونه‌ای تقسیم شد که سه چهارم آن به ایران تعلق گرفت، که شامل بخش شرقی و بزرگتر ارمنستان می‌شد و تنها بخش کوچک‌تر و غربی آن نصیب امپراتوری روم شد (۱۸، ۲۴: Grosby, ۱۹۹۷: ۵; Toumanoff, ۱۹۶۱: ۵). در مشخص کردن دقیق حوزه‌های نفوذ ایران و بیزانس در تقسیم ارمنستان، علاوه بر گسترش قلمرو سرزمینی، علاقه فرهنگی نیز دخیل بود (۹: Adontz, ۱۹۷۱). زیرا بخش رومی شامل قسمت کوچک‌تر یونانی‌نشین می‌شد و شامل شهرهای تئودوپولیس (Theodosiopolis) در غرب و مارتیروپولیس (Martyropolis) در جنوب می‌شد و بیشتر تحت نفوذ فرهنگ یونانی-رومی شکل گرفته بود و بخش ایرانی که ارمنستان بزرگ بود شامل شهرهای آرتاکساتا (Artaxata) و دوین (Devin) بود (Ibid)، که از نظر فرهنگی و پیشینه تاریخی، سنخیت بیشتری با ایران داشت.

تقسیم ارمنستان میان ایران و روم موجبات رفع تنش بین شاهنشاهی ساسانی و امپراتوری بیزانس را در قرن پنجم فراهم کرد (فرای، ۱۳۸۳: ۲۴۱؛ شیپمان، ۱۳۸۴: ۵۴۲; Dignas & Winter, ۱۸۶۰-۲۰۰۷). علاوه بر این مطابق توافقی که صورت پذیرفت، در هر دو بخش شاهزادگانی از خاندان اشکانی به عنوان فرمانروایان دست‌نشانده به خدمت گرفته شد؛ ارشک سوم در بخش رومی و با حمایت امپراتوری روم پادشاه ارمنستان غربی شد و خسرو چهارم، با انتخاب و کمک شاهنشاه ساسانی، در بخش ایرانی به قدرت رسید (۷۶: Henzel, ۲۰۰۸: ۱۱۶; Toumanoff, ۱۹۷۱: ۲۳۰-۲۲۹; Blockley, ۱۹۸۷). در ارمنستان غربی دو سال پس از این واقعه، ارشک سوم وفات یافت و رومیان بدون اینکه برایش جانشینی تعیین کنند، ارمنستان غربی را زیر نظر ناخاراهای ارمنی، ضمیمه امپراتوری روم کردند و بساط سلطنت اشکانی از ارمنستان غربی چیده شد (Blockley, )

۲۳۳: ۱۹۸۷). در بخش ایرانی، خسرو نیز مدت طولانی سلطنت نکرد. زیرا ناخارارهای ارمنی ناراضی، او را متهم به تمایل به رومیان کردند و پادشاه ایران، خسرو را به نزد خود خواند و او را از سلطنت معزول و برادرش بهرام شاپور (ورامشاپوه) را بر تخت ارمنستان نشاند (سارکسیان و دیگران، ۱۳۶۰: ۱۴۵). به نظر مبارزات طولانی بین خاندان اشکانی ارمنستان و اشراف ناخاراری به تدریج زمینه دخالت قدرت‌های ایران و روم را در سرزمین ارمنستان به گونه‌ای فراهم کرد که اتحاد این اشراف با هریک از دولت‌های خارجی نام برده در سرنوشت قطعی این خاندان کارساز شد.

تقسیم ارمنستان تا حدودی نگرانی‌های ساسانیان را به جهت از دست رفتن نفوذ در ارمنستان، برطرف کرد؛ زیرا روابط تنش‌آمیز با مسیحیان، که در درگیری‌های میان ایران و روم به جانبداری از روم متهم می‌شدند، به روابطی مسالمت‌آمیز تبدیل شد (احمدی و حسین طلایی، ۱۳۹۲: ۷). تا جایی که شاپور سوم در برخورد با مسیحیان قلمروش بردباری از خود نشان داد و آنان را آزاد گذاشت تا برای خود پیشوا انتخاب کنند (نولدکه، ۱۳۷۸: ۱۰۱). پس از شاپور، بهرام چهارم (۳۸۸-۳۹۹ م.) نسبت به مسیحیان از خود انعطاف نشان داد و با رومیان روابط حسنه‌ای برقرار کرد و حتی رفتار او و رفتار بهرام شاپور، فرمانروای ارمنستان که آزادمنشی و آزادی دینی را سرلوحه خود قرار داده بودند، احتمالاً باعث شد روحانیون زردشتی از شاهنشاه ساسانی سرخورده شوند و او را در توطئه‌ای بکشند (شهبازی، ۱۳۸۹: ۴۲۰). در زمان یزدگرد یکم (۳۹۹-۴۲۰ م.)، جانشین بهرام چهارم، رابطه ایران با روم و مسیحیان بیش از پیش بهبود یافت. ایران در شرایطی پایبند به صلح با روم بود که از شرایط بحرانی روم و و درگیری با گت‌ها و اختلافات داخلی‌شان باخبر بود و حتی روابط دوستانه با امپراتوری روم شرقی تا بدان حد بود که یزدگرد قیومیت تئودوسیوس (Theodosius) فرزند آرکادیوس (Arcadius)، امپراتوری روم شرقی را پذیرفت (Procopius, Book I, II: ۱-، ۲۰۰۵). تسامح و تساهل یزدگرد نسبت به مسیحیان نیز تا جایی بود که در ۴۱۰ م به آنها اجازه فعالیت رسمی داد و مسیحیان ایران در سایه حمایت فرستاده رومی، ماروثا (Marutha) و اسقف ماتیروپولیس قرار گرفتند (Brock, ۱۹۸۲: ۳). این روابط دوستی تنها از جانب ایران نبود بلکه روم هم وقتی که از دلخوری یزدگرد از بسته بودن شهرهای مرزی مطلع شد، با ایرانیان معاهده‌ای (۴۰۹-۴۰۸ م) بستند که به غیر از نصیبین، شهرهای کالینیکوم (Callinicum) و آرتاکساتا، هم جزو گمرکات دو کشور قرار گرفت (Blockley, ۲۰۰۵: ۳۳-۳۴; Greatrex & Lieu, ۱۹۹۲: ۴۸).

در حدود سال ۳۸۹ میلادی بهرام چهارم شاهنشاه ساسانی، خسرو چهارم، پادشاه اشکانی ارمنستان را از سلطنت خلع و در تیسفون زندانی کرد (Kurkjian, ۲۰۰۸: ۱۰۸). چون خسرو چهارم در جایگاه یک پادشاه دست نشانده، اعمال مختلف در پادشاهی خود را بدون مشورت با سلسله ساسانی انجام می‌داد. ارمنیان نیز از شاهنشاه ساسانی درخواست شاه دیگری از خاندان اشکانی ارمنستان کردند. شاهنشاه ساسانی با درخواست آنان موافقت کرد و ورامشاپوه<sup>۷</sup> را بر تخت ارمنستان نشانده (Book III, ۱۹۷۸: Mosess Khorenatsi, ۸-۱۲; Ghazar Parpetsi). دوران طولانی پادشاهی بهرام‌شاپور (۳۸۹-۴۱۵)، صلح خارجی و آرامش داخلی برای ارمنستان به همراه داشت. مسئله ارمنستان، در دوران وی در نظر بیزانس و ساسانیان حل شده تلقی می‌شد. او همچنین از سیاست سخت نسبت به ناخارارها پرهیز کرد و فقط نقش میانجی را بین ناخارارهای ارمنی و شاهنشاه ساسانی ایفا کرد (سارکسیان، همان). در این دوران روابط صلح‌آمیزی بین ایران و بیزانس حاکم شد، که در تداوم صلح در میان رودان بسیار مؤثر افتاد (Ouzounian, ۲۰۰۰: ۱۶۰). این آرامش سیاسی تا حدودی معلول حل مسئله ارمنستان و تقسیم آن بود و حتی پادشاه اشکانی ارمنستان نیز به خوبی از این سیاست برای تداوم حکومت خود در بخش ایرانی، با کنار آمدن با ناخارارهای اشراف و رضایت شاهنشاه ساسانی، بهره‌برداری می‌کرد.

در این دوران امنیت ارمنستان در گرو حمایت شاهنشاه ساسانی قرار داشت زیرا ساسانیان با حمایت از ارمنستان در مقابله با تاخت و تاز بزرگ هون‌ها به شرق نزدیک، که در بالکان و قفقاز قتل و غارت کردند و در ارمنستان روم و میان‌رودان شمالی آشوب به پا کردند، سرانجام سپاه ساسانی قوای هون را در هم کوبیدند و اسیرانی را که عمدتاً رومی و مسیحی بودند از چنگال آنها رها کردند و در تیسفون و اردشیرخره در فارس اسکان دادند (Blockley, ۱۹۹۲: ۱۷; Greatrex & Lieu, ۲۰۰۵: ۴۷). در همین ایام تقسیم رسمی و قطعی امپراتوری روم به دو بخش شرقی و غربی پس از مرگ تئودوسیوس یکم اتفاق افتاد؛ و پسرانش در سال ۳۹۵ امپراتوری روم را میان خود تقسیم کردند. در این تقسیم آرکادیوس امپراتور روم شرقی (بیزانس) و هونوریوس (Honorius) امپراتور روم غربی شد (Ostrogorsky, ۱۹۶۹: ۵۲-۵۴). در ایران نیز بهرام چهارم در جریان نقشه عده‌ای از نجبا در سال ۳۹۹ میلادی کشته شد؛ و جایش را به پسرش یزدگرد یکم (۳۹۹-۴۲۰م) داد، که سلطنتش مدام

<sup>۷</sup> نام ورامشاپوه ترجمه ارمنی نام ایرانی بهرام‌شاپور می‌باشد (Daryaei, ۲۰۱۲: ۱۹۴).

در کشمکش با بزرگان و دین مردان زردشتی گذراند تا از گسترش نفوذ ایشان جلوگیری کند (زرین کوب، ۱۳۹۳: ۵۲۰). بهرام شاپور به تبعیت از شاهنشاهان ساسانی، بهرام چهارم و یزدگرد یکم، که آزاد منشی دینی را سرلوحه خود قرار داده بودند (شهبازی، ۱۳۸۹: ۴۲۰)، احتمالاً توانست با تسامح و تساهل پیوند نزدیکی میان کلیسا و دربار و اشراف ناخاراری ایجاد کند تا نه تنها در ارمنستان آرامش حکمفرما شود، بلکه از این طریق تداوم حکومت خود را تضمین کند.

سیاست مسالمت آمیزی که دربار ایران پس از تقسیم ارمنستان، با مسیحیان در پیش گرفت، باعث شد تا مسیحیان ارمنستان و نسطوریان، با خودداری از پذیرش مجمع شورای کلیساها در افسوس (Ephesus) و مستقل کردن کلیسای خود از آنان، خود را از سیطره روم شرقی برهانند و با سیاست‌های دولت ساسانی همسو شوند (۴۴-۴۳: Panossian, ۲۰۰۶). البته استقلال کلیسای ارمنی، که مهمترین عنصر هویتی این قوم بود، جدا از دلایل اجتماعی، مذهبی، دلایل سیاسی هم داشت. زیرا همچنانکه پیش از این نیز در آغاز همین مقاله گفته شد، پذیرش مسیحیت به عنوان دین رسمی در ارمنستان که در آغاز قرن چهارم، توسط دودمان سلطنتی اشکانیان ارمنستان صورت پذیرفت، در جهت جلوگیری از ادغام هویت فرهنگی و ملی ارمنستان از ایران و روم شکل گرفت؛ و در واقع این اقدام مهم ترین تصمیم در حفظ هویت جداگانه ارمنستان در آن شرایط بود، که آنان را تبدیل به ملتی واحد و یگانه می کرد. اما با پذیرش مسیحیت به عنوان دین رسمی توسط کنستانتین در سال ۳۱۳ میلادی در امپراتوری روم، این امپراتوری روم بود که برای تداوم نفوذ خود در ارمنستان، با پذیرش مسیحیت، بیشترین بهره را عاید خود ساخت. اما به نظر می رسد این بار ارمنستان با اعلام استقلال کلیسای خود هم درصدد بود که از ادغام وحدت ملی و فرهنگی خود با روم و بیژانس جلوگیری کند و هم با این کار خیال شاهنشاهان ساسانی را از بابت ارمنستان آسوده کند و از حساسیت آنها درباره مسیحیت که دین رسمی ارمنستان و امپراتوری روم بود، قدری کم کند.

افزون بر این در دوران بهرام شاپور، ارمنستان موفق شد در سال ۴۰۴ میلادی با کمک مسروپ ماشتوتس (Mesrop Mashtots) با ابداع الفبای ارمنی صاحب خط و کتابت شود (Walker, ۱۹۹۰: ۹۲-۹۳; Garsoian, ۱۹۹۷: ۲۵). موسی خورنی (Moses Khorenatsi, ۱۹۷۸: Book: III, ۵۲) می گوید پیش از اینکه خط و الفبای ارمنی توسط مسروپ ماشتوتس ابداع شود بهرام شاپور که پیش از این به فرمان شاهنشاه جهت نظم و آرامش به میان رودان رفته بود، درباره حروف ارمنی با دانشمندان آشوری و یونانی مباحثه کرده بود و حتی افرادی را برای این امر روانه میان رودان کرد که بنا به دلیل

نقص در ضبط و کتابت تمام صداهای ارمنی، این اقدام ناتمام ماند. ابداع الفبا و خط ارمنی گویی زاده شرایطی بود که قرارداد تقسیم ارمنستان در سال ۳۸۷ میلادی ایجاد کرده بود. در نتیجه این قرارداد، وحدت ملی و فرهنگی ارمنستان، مورد تهاجم شدید فرهنگ ایرانی و رومی قرار گرفت. زیرا این تقسیم موجبات انشعاب مردم ارمنستان را فراهم کرد. بنابراین عدم وجود عاملی که بتواند وحدت فرهنگی ارمنستان تجزیه شده و تداوم حیات هویت ملی ارمنی را تضمین کند، به شدت احساس می‌شد (احمدی و حسین طلائی، ۱۳۹۲: ۱۰). در چنین شرایطی هیراپت کل ارمنستان، ساهاک پارتو (Sahak Parthaw) و بهرام شاپور، پادشاه ارمنستان، که حساسیت موضوع را دریافت کرده بودند به حمایت همه جانبه از مسروپ پرداختند و این امر نشان از تلاش مشترک رهبران سیاسی و دینی برای مقابله با خطر نابودی هویت ملی ارمنیان دارد (Panossian, ۲۰۰۶: ۴۵). البته این خیزش منحصر به فرد در ادبیات ارمنی، اگر بهرام چهارم و بالاتر از همه یزدگرد یکم سیاست تساهل مذهبی را در مورد آزادی تماس بین روحانیون ارمنستان با قسطنطنیه را دنبال نمی‌کردند، هرگز صورت نمی‌پذیرفت (Chamout, ۱۹۸۶: ۴۲۸). به نظر می‌رسد ابداع خط جدید ارمنی، که پس از تقسیم ارمنستان به دو پاره شرقی و غربی، انجام یافت؛ بعدها به منزله حلقه رابط مهمی بین دو پاره سرزمین ارمنستان شد. زیرا تقسیم ارمنستان موجبات تضعیف نیروهای تاثیرگذار داخلی (شاه، ناخارارها و کلیسا) را فراهم آورد و حال با ایجاد خط مشترک و ملی ملت ارمنی توانست با خلق آثار ادبی و کتابت آثار دینی در قرون بعد، از دست‌آوردها و مشخصه‌های فرهنگی و ملی خود دفاع نماید. البته همین اقدامات ارمنی‌ها، بعدها یزدگرد را به این نتیجه رساند، که با وجود خاندان اشکانی ارمنستان که همواره با اتخاذ تصمیماتی از قبیل رسمیت دین مسیح و ابداع الفبای ارمنی در صددند که ارمنستان را از حزم و جزم فرهنگی و وابستگی به ایران برهانند، ایران نخواهد توانست به مقصود اصلی خود که حفظ ارمنستان بود، نایل آید. از طرف دیگر با رواج روزافزون مسیحیت در ارمنستان و حمایت همه جانبه از آن و همسانی این کیش با آیین امپراتوری روم که نقطه مقابل شاهنشاهی ساسانی بود، همواره خطر الحاق ارمنستان به امپراتوری روم برای ساسانیان تداعی می‌شد، به گونه‌ای که حتی استقلال کلیسای ارمنی از امپراتوری روم که شاید در جهت آسوده خاطر نمودن ساسانیان صورت پذیرفت، نمی‌توانست نگرانی آنها را برطرف کند.

مواضع ایران و روم در قبال اشکانیان ارمنستان در قرن چهارم میلادی در تداوم و انقطاع حیات سیاسی این خاندان موثر بود. تلاش امپراتوری روم برای اتحاد با خاندان اشکانی ارمنستان و حمایت همه جانبه از آنها در امور سیاسی و مذهبی تا حدودی در تداوم سلطنت این خاندان در ارمنستان موثر افتاد و مانع عمده‌ای در مقابل پیشروی ساسانیان به داخل سرزمین‌های قفقاز ایجاد کرد و سوریه را از دستبرد ساسانیان محافظت نمود.

در مقابل سیاست همدلی و همراهی روم، در امور سیاسی و مذهبی، در ارمنستان، ساسانیان نیز بخصوص در دوره شاپور دوم، ساکت نشستند. وابستگی و سرسپردگی پادشاهان اشکانی به امپراتوری روم در نیمه نخست قرن چهارم، موجب شد تا شاپور دوم برای متمایل کردن ارمنستان به جانب ایران، از تمامی خاندان‌های ناخاراری گروگان‌هایی بگیرد و افراد وفادار به خود را در پست‌های مهم در ارمنستان منصوب کند، تا با خیال آسوده به جنگ با امپراتوری روم بپردازد. در حقیقت شاپور با اسیر کردن پادشاهان اشکانی و انتصاب دوباره آنها بر تخت ارمنستان، خواهان آن بود تا بدین وسیله و با کمک ناخارارها، ارمنستان را از اتحاد با امپراتوری روم باز دارد و با سپردن دوباره حکومت به خاندان اشکانی، ارمنستان را در مسیر اتحاد با شاهنشاهی ساسانی قرار دهد.

سیاست فعال ایران و روم در امور ارمنستان در این دوره باعث شد که شاهان اشکانی ارمنستان خواه و ناخواه، به دلیل جانب‌داری از یکی از دو قدرت در حال مخاصمه، به ناچار وارد جنگ شوند و درگیری بین ایران و روم، نه تنها در درون خاندان شاهی دو دستگی ایجاد کرد بلکه حتی ناخارارها نیز به دو دسته طرفدار ایران و روم تقسیم نمود. موفقیت شاپور در جنگ با روم موجب شد، گروه‌های ناخاراری پادشاه ارمنستان را رها کنند و به شاپور بپیوندند. شاهنشاه ساسانی حتی با استفاده از برخی سران ناخاراری متمایل به ایران در صدد ایجاد دوباره کیش مزدیسنايي در ارمنستان برآمد. اما مقاومت ارمنی‌ها و کمک امپراتوری روم به مخالفان، سبب شد که شاپور نتواند به هدف اصلی خود برسد.

سرانجام، کشمکش ایران و روم که به طور عمده بر سر سلطه و نفوذ در ارمنستان بود، هر دو قدرت را به توافقی کشاند که به عقد قرارداد تقسیم ارمنستان منجر شد. این تقسیم نتیجه سیاست ایران و روم در قبال ارمنستان و معلول درگیری‌های داخلی و مداوم پادشاه و اشراف ارمنی بود که نقش قدرت خارجی در آن انکارناپذیر است. در نتیجه این قرارداد، اگرچه تا حدودی درگیری‌های

میان ایران و روم، به روابطی مسالمت‌آمیز تبدیل شد. اما با وجود خاندان اشکانی ارمنستان که همواره با اتخاذ تصمیماتی از قبیل رسمیت دین مسیح و ابداع الفبای ارمنی در صدد بودند که ارمنستان را از حزم و جزم فرهنگی و وابستگی به ایران برهانند، ایران نیز پس از درخواست ناخارارها مبنی بر حکومت مستقیم ساسانی، شاهنشاه ساسانی از خواسته آنها استقبال کرد و به حدود چهار سده حکومت اشکانیان بر ارمنستان پایان داد.

#### منابع و ماخذ

- ۱- احمدی، فرج الله و پرویز حسین طلائی (۱۳۹۲)، «پیامدهای تقسیم ارمنستان میان ایران و روم در دوره ساسانی (۳۸۷-۴۲۸ م.)»، *فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام و ایران*، دانشگاه الزهراء، سال بیست و سوم، شماره ۱۷
- ۲- پاسدرماجیان، هراند (۱۳۶۹)، *تاریخ ارمنستان*، ترجمه محمد قاضی، تهران، زرین.
- ۳- حسین طلائی، پرویز و محمد ملکی (۱۳۹۶)، «پیامدهای صلح رانديا؛ تهاجم تریان و جانسینانش به ارمنستان»، *مجله علمی پژوهشی پژوهش‌های تاریخی دانشگاه اصفهان*، دوره ۹ شماره ۴، زمستان ۱۳۹۶، صص ۱۷۶-۱۶۳
- ۴- دریایی، تورج (۱۳۸۳)، *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس.
- ۵- زرین کوب، روزبه (۱۳۹۳)، «تاریخ سیاسی ساسانیان»، *تاریخ جامع ایران*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف اسلامی، صص ۴۶۱-۵۷۴.
- ۶- زرین کوب، روزبه و محمد ملکی (۱۳۹۶)، «جایگاه اشکانیان ارمنستان در روابط بین شاهنشاهی ساسانی و امپراتوری روم در قرن سوم میلادی»، *مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، شماره ۲۰: ۸۰-۵۱
- ۷- سارگسیان، ک، خ و دیگران (۱۳۶۰)، *تاریخ ارمنستان*، ترجمه گرمانیک، جلد اول، بی نا، تهران.
- ۸- شهبازی، علیرضا شاپور (۱۳۸۹)، *تاریخ ساسانیان*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- ۹- فرای، ریچارد (۱۳۸۰)، *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، علمی و فرهنگی.

۱۰- کریستنسن، آرتور (۱۳۸۳)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، انتشارات زرین.

۱۱- گیرشمن، رومن (۱۳۶۶)، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران علمی فرهنگی.

۱۲- لانگ، دیوید مارشال (۱۳۸۳)، «ایران، ارمنستان و گرجستان»، *تاریخ ایران کمبریج*، جلد سوم، گرد آورنده احسان یارشاطر، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر.

۱۳- ملکی، محمد (۱۳۹۶)، «ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ارمنستان در دوران اشکانیان ارمنستان»، پژوهشنامه تاریخ، دوره ۱۳ شماره ۴۹ زمستان ۱۳۹۶، صص ۱۶۴-

۱۳۷

۱۴- نولدکه، تئودور (۱۳۷۸)، *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۵- هوار، کلمان (۱۳۷۹)، *ایران و تمدن ایرانی*، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران.

۱۶- Adontz, N., ۱۹۷۱, *Armenia in the Period of Justinian the Political Condition Based on the Naxarar System*, translated by Nina Garsoyan, calouste golbenkian foundation, Lisbon

۱۷- Agathangelos, ۱۹۷۶, *History of the Armenians*, translated by R.W.Thomson, Albany.

۱۸- Ammianus Marcellinus, ۱۹۰۰, *Roman history*, VI, II, III, trans by j.c.Rolf, (loib classical library).

۱۹- Ananian, P. ۱۹۶۱, 'La data e le circostanze della consecrazione di S. Gregorio Illuminatore', *Le Museon* 84: ۴۳-۷۳, ۳۱۷-۶۰.

۲۰- Asdourian, P., ۱۹۱۱, *Die politischen Beziehungen zwischen Armenien und Rom*, Venice.

۲۱- Barnes, T.D., ۱۹۸۱, *Constantine and Eusebius*, Cambridge MA.

۲۲- Baynes, N. H., ۱۹۱۰, "Rome and Armenia in the Fourth Century". *The English Historical Review*. Vol. ۲۵. No. ۱۰۰. pp. ۶۲۵-۶۴۳.

۲۳- Baynes, N. H., ۱۹۵۵, *Byzantine studies and other essays*, University of London, Athlone Press.

۲۴- Blockley, R.C., ۱۹۸۹, "Constantius II and Persia", in: C. Deroux (Hg.), *Studies in latin Literature and Roman History V*, ۴۶۸-۴۸۹.

۲۵- Blockley, Rogger .C., ۱۹۹۲, *East Roman foreign policy*, Leeds.

۲۶- Blockley, Rogger .C., ۱۹۸۷, "The Division of Armenia Between the Romans and the Parsians at the End of the Fourth Century A .D" : *Historical* . pp ۲۲۲-۲۳۴ .

۲۷- Boumouton, G., ۱۹۹۵, *A History Of The Armenian People*, voume ۱, California, mazda publishers.

- ۲۸- Brock.S.P. , ۱۹۸۲, *Christians in the Sasanian Empire*. A case of Divided loyalties. studies in
- ۲۹- Cameron, A. , ۱۹۶۹-۱۹۷۰, " *Agathias on the Sassanians*". *Dumbarton Oaks Papers*. Vol. ۲۳-۲۴. pp. ۶۷-۱۸۳.
- ۳۰- Chahim , Mark, ۲۰۰۱ , *The kingdom of Armenia* , London ,Routledge
- ۳۱- Chaumont,M.L. , ۱۹۸۶, "Armenia and Iran II.The Pre-Islamic Period", *Encyclopaedia Iranica*, Vol.II, Fasc.۴, pp. ۴۱۸-۴۳۸.
- ۳۲- Christensen, A., ۱۹۴۴, *L Iran sous Les Sassanides*, Copenhagen.
- ۳۳- Daryaeae,T., ۲۰۱۲, *The Oxford Handbook of Iranian History*, Oxford University Press.
- ۳۴- Fray R.N., ۱۹۸۳, "The political History of Iran Under The Sasanians", *The Cambridge History of Iran*, ed. E. Yarshater, Vol ۳(۱), pp. ۱۱۶-۱۸۰
- ۳۵- Garsoian, N. , ۱۹۹۷, "The Arshakuni Dynasty". *The Armenian People from Ancient to Modern Times*. The Dynastic Periods: From Antiquity to the Fourteenth Century. Vol. I. Richard G. Hovannisian(ed.). New York: Palgrave Macmillan.
- ۳۶- Gelzer, H., ۱۸۹۵, "Die Anfänge der armenischen Kirche," *Berichte der Königlich Sächsischen Gesellschaft der Wissenschaften*, pp. ۱۰۹-۱۷۴
- ۳۷- Greatrex, G. and Lieu. S. N.C. , ۲۰۰۵, *The Roman Eastern Frontier and the Persian Wars (part II AD 363-630 AD)*. London and New York: Routledge.
- ۳۸- Grosby, S , ۱۹۹۷, "Borders, Territory and Nationality in the Ancient Near East and Armenia Aut horfs". *Journal of the Economic and Social History of the Orient*. Vol. ۴۰. No.۱. pp. ۱-۲۹.
- ۳۹- Grousset,R., ۱۹۴۷, *Histoire de l'Arménie des origines à 1071*, ۲nd ed., Paris.
- ۴۰- Gutmann, B. ۱۹۹۱, *Studien zur römischen Aussenpolitik in der Spätantike (364-۳95 n. Chr.)*. Bonn
- ۴۱- Henzel, Judy.H., ۲۰۰۸, *A Comparison and Contrast of the History of Christianity as it Developed in Cappadocia and Armania During the First Five Centuries AD*. A Thesis Presented to the Graduate School of Clemson University.
- ۴۲- Hewsen, R.H., ۱۹۷۸-۹, 'The successors of Tiridates the Great: A contribution to the history of Armenia in the fourth century', *REArm* ۱۳: ۹۹-۱۲۶
- ۴۳- Hovannisian, R.G. , ۲۰۰۴, *The Armenian People from Ancient to Modern Times*, Volume ۱: The Dynastic Periods: From Antiquity to the Fourteenth Century, Palgrave Macmillan.
- ۴۴- Kurkjian,V.M., ۲۰۰۸, *A History of Armenia*, Indo-European Publishing.
- ۴۵- Lenski, Noel, 2003, *Failure of Empire: Valens and the Roman State in the Fourth Century A.D*. *University of California Press*. pp. 181-85.
- ۴۶- Marquart, J., ۱۸۹۵, *Untersuchungen zur Geschichte von Eran I*, Leipzig.
- ۴۷- Moses khorenatsi, ۱۹۷۸, *History of the Armenians* , translated R. W. Thomson , Harvard University Press.
- ۴۸- Nöldeke, T. ۱۸۷۹, *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sasaniden*. Leiden

- ۴۹- Ostrogorsky, G, ۱۹۶۹, *History of the Byzantine State*, New Brunswick, New Jersey.
- ۵۰- Ouzounian, N., ۲۰۰۰, *The Heritage of Armenian Literature: From the Oral Tradition to the Golden Age*, Wayne State University Press.
- ۵۱- Panossian, Razmik, ۲۰۰۶, *The Armenians : from kings and priests to merchants and commissars*. London: Hurst & Company.
- ۵۲- Parpecis, Ghazar, ۱۹۹۱, *The History of lazar Parpeci*, translated by R. W. Thomson, occasional papers and proceeding, Atlanta, Scholar press.
- ۵۳- Pawstos Buzand, ۱۹۸۵, *History of the Armenians*, translated from Classical Armenian by Robert Bedrosian, New York
- ۵۴- Peeters, P. Paul, ۱۹۳۱, "L'intervention de Constance II en Grande Arménie en ۳۳۸", *Bulletin de l'Académie royale de Belgique, Classe des Lettres* 17, pp. ۱۰-۴۷
- ۵۵- Procopius, ۲۰۰۵, *History of the Wars: The Persian war*, Translated by H. B. Dewing, Gutenberg.
- ۵۶- Russell, J.R., ۱۹۸۷, *Zoroastrianism in Armenia*, Harvard Iranian studies.
- ۵۷- Schippmann K., ۱۹۹۰, *Grundzüge der Geschichte des sasanidischen Reiches*, Wissenschaftliche Buchgesellschaft, Darmstadt
- ۵۸- Settipani, C., ۲۰۰۶, *Continuities elites in Byzantium during the Dark Ages. Caucasian and princes of the Empire VIe the IXth century*, de Boccard, Paris.
- ۵۹- Terian, A., ۲۰۰۵, *Patriotism And Piety In Armenian Christianity: The Early Panegyrics On Saint Gregory*, St Vladimir's Seminary Press.
- ۶۰- Topchyan, A., ۲۰۰۶, *The Problem of the Greek Sources of Movses Xorenac'i's History of Armenia*, Peeters Publishers.
- ۶۱- Toumanoff, C., ۱۹۶۱, "Introduction To Christian Caucasian History: II: States and Dynasties of the Formative Period". *Traditio*. Vol. ۱۷. pp. ۱-۱۰۶.
- ۶۲- Toumanoff, C., ۱۹۷۱, "Caucasia and Byzantium". *Traditio*. Vol. ۲۷. pp. ۱۱۱-۱۵۸.
- ۶۳- Toumanoff, C., ۱۹۷۶, *Manual genealogy and chronology for the Christian Caucasus (Armenia, Georgia, Albania)*, ED. Aquila, Rome.
- ۶۴- Toumanoff, Cyril, ۱۹۶۹, *The Third Century Armenian Arsacids, A chronological and genealogical commentary*, p ۲۳۳-۲۸۱
- ۶۵- Walker, Christopher J., ۱۹۹۰, *Armenia: The Survival of a Nation*. London: Routledge.